

بحران گفتمان رفاهی در ایران

گفت و گوی مکتوب با

دکتر مهدی طالب، دکتر هرمز همایون پور و

سعید مدنی

◀ سیاست اجتماعی و تحولات رفاهی با همه اهمیت و اعتبار آن، متأسفانه در فضای روشنفکری ایران و در میان پژوهشگران علوم اجتماعی، جایگاه درخور ندارد. به نظر می‌رسد تنها راه خروج از بحران گفتمان رفاهی در ایران، دامن زدن به این بحث در محیطهای روشنفکری و دانشگاهی است. به همین منظور سه سؤال عمده در این زمینه تهیه و با سه تن از پژوهشگران این حوزه در میان گذاشته شد. دکتر مهدی طالب نویسنده کتاب تأمین اجتماعی که تا به حال چند بار تجدید چاپ شده است، دکتر هرمز همایون پور که ترجمه‌های ارزنده‌اش کمبود منابع تحولات رفاهی در غرب را تا حدی رفع کرده و سعید مدنی که مقالات متعددی در باب رفاه اجتماعی منتشر کرده است.

با توجه به کارهای ارزنده این سه پژوهشگر در مسائل رفاهی و تأمین اجتماعی، نظر ایشان می‌تواند مبنای خوبی برای موضوعات پژوهشی قرار گیرد.

چرا گفتمان سیاست اجتماعی به طور عام و مسائل مربوط به تأمین و رفاه اجتماعی به طور خاص، مورد توجه جامعه روشنفکری قرار نگرفته است؟

طالب: ایران کشوری است که هم اکنون هم بیش از یک سوم تولید ناخالص ملی آن از بخش کشاورزی تأمین می‌شود. هنجارهای اجتماعی تا حدود زیادی تحت تأثیر نظام مالک و رعیتی بوده و به رغم تظاهرات و یا تمایلات غربگرایانه ساختار فرهنگ ملی بیشتر سنتی و مبتنی بر فرهنگ ارباب و رعیتی است. ایران شیوه و یا تکنیکهای رفاهی را با مشارکت انجمنهای خیریه و وجود سیستمی متناسب با ویژگیهای فرهنگی رتق و فتق می‌کرده است. نظام سهم بری در بخش زراعت، نظام مسابقات در باغداری، نظام حاکم بر روابط صاحبان حرف و... جملهگی با نظام فئودالیسم و نظام کارگری و هر نظام دیگری که در غرب مطرح بود از جمله نظام اجاره نیروی کار و یا فروش نیروی کار طبق قانون عرضه و تقاضا متفاوت بوده و هنوز هم فرق دارد. مدل کارگری و کارفرمایی از شروع کار راه آهن در ایران شروع شد که رابطه کارگر و کارفرما از انواع دیگری مطرح شد. قبلاً هر کس فردی را به کارگری می‌گرفت غذای روزانه وی را می‌داد و علاوه بر پرداخت مزد، نوع دوستی و یا رابطه انسانی بین آنها وجود داشت. جوانی که به کارگری نزد آهنگر یا خیاط می‌رفت امیدش این بود که شغل را یاد بگیرد و کارفرما همچون فرزندش به وی می‌نگریست و حتی امکانات لازم در حد تشکیل کارگاه جدید برای او و کمکهای لازم برای عروسی و تشکیل خانواده را نیز برایش فراهم می‌کرد. نظام مالک و رعیتی حمایتیایی مثل مساعده، تقاوی و... از زارع یا رعیت می‌کرد. پس تا دهه ۱۳۵۰ موضوع بیمه اجتماعی به طور جدی مد نظر نبود و اگر قانونی هم سال ۱۳۲۲ به تصویب رسید ولی سهام حق بیمه تعیین شده برای دولت هنوز هم پرداخت نشده است. از زمانی که شوک نفتی درآمد نفت را بالا برد و برخی مؤسسات صنعتی شروع به فعالیت کردند مدل غربی مورد استفاده قرار گرفت.

همایون پور: در عین آنکه پرسش بسیار مناسبی است، پاسخی آسان

و ساده ندارد جامعه روشنفکری ایرانی، در بسیاری از زمینه‌ها از توجه عمیق به مسائل بنیادی جامعه کوتاهی کرده است. خُب، روشن است که برای توجه یافتن اساسی به مشکلات و تنگناهای جامعه باید عملاً و به شکل روزمره با آن مسائل درگیر بود. وقتی دولتها در جامعه‌ای از مشارکت روشنفکران هراس داشته باشند، بدیهی است این جماعتی که به تعبیری از سرمایه‌های اصلی و کارساز و دورانساز جامعه است، به پهنه انتزاعیات یا آرمانخواهیهای بی‌ثمر و مهلک سوق داده می‌شود، از مسائل مهم و روزمره دور می‌شود، از بطن جامعه فاصله می‌گیرد، متوجه نیازهای بنیادی مردم نمی‌شود، به «برج عاج» فرومی‌رود و اندک اندک چیزهایی مشغول می‌شود که درد مردم نیست.

همایون پور:
باید توجه داشت
وقتی در هر جامعه‌ای
تعدیل ثروت به سادگی
امکان‌پذیر نباشد،
سیاست اجتماعی و تحولات
مربوط به رفاه و تامین اجتماعی
چه نقش با اهمیتی می‌تواند
در ایجاد ثبات اجتماعی و
سیاسی زدودن پنج آفت
مهلک - یعنی فقر، بی‌خانمانی،
بیماری، وابستگی و جهل -
بازی کند

در شرایط فقدان آزادی و مشارکت. که هرچند از دوران انقلاب مشروطیت، نیل به آنها هدف اصلی روشنفکران و مردم ایرانی بوده است، تا کنون بجز در فواصلی کوتاه از آنها محروم بوده‌ایم، به سبب وجود اختناق و فشار، مردم و رهبران فکری آنان، یعنی روشنفکران، اجباراً از واقعیات فاصله می‌گیرند. «سیاسی» می‌شوند اما عمدتاً در محدوده شعاردهی و کلی‌گویی. نظیر تمام جوامع غیردموکراتیک دیگر، سیاست را در معنای مخالفت با رژیم حاکم می‌گیرند. بنابراین، با هر آنچه آن رژیم انجام می‌دهد، حتماً اگر درست و مقبول باشد، مخالفت می‌ورزند. در ایران، چه در عهد گذشته و بخصوص چه در سالهای جاری، اقداماتی گاه اساسی و بنیادی در حوزه تأمین اجتماعی (به ویژه آموزش و بهداشت) صورت گرفته است. قانون اساسی کنونی ما در اصول ۲۹ و ۳۰ خود اساساً دولت را به عنوان دولت رفاهی می‌شناسد. صاحب‌نظران غربی می‌گویند. ثبات اجتماعی و سیاسی و رفاه نسبی جوامع صنعتی مدیون دولت رفاه آن جوامع است. چه از صد سال قبل در کشورهای اسکاندیناوی و چه از بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهایی مثل بریتانیا و آلمان و ایتالیا و فرانسه و غیره. خوب، در یک برداشت و تلقی «غیرسیاست زده». منطقاً باید متوجه سیاستها و برنامه‌ها و نهادهای رفاهی در ایران بود. باید توجه داشت وقتی در هر

جامعه‌ای تعدیل ثروت به سادگی امکان‌پذیر نباشد، سیاست اجتماعی و تحولات مربوط به رفاه و تامین اجتماعی چه نقش با اهمیتی می‌تواند در ایجاد ثبات اجتماعی و سیاسی و زدودن پنج آفت مهلک - یعنی فقر، بی‌خانمانی، بیماری، وابستگی و جهل - بازی کند. اما توجه جدی روشنفکران به این موضوعها موکول است به برقراری نسبی دموکراسی و حکومت قانون و فراهم شدن موجبات مشارکت واقعی مردم در امور.

مدتی: مباحث مرتبط با برنامه‌ریزی و توسعه در ایران نیز مثل بسیاری دیگر از کشورها در آغاز رویکرد کاملاً اقتصادی داشت. این مسئله به معنای آن نیست که در برنامه‌های عمرانی یا توسعه به مسائل اجتماعی توجه نمی‌شد، بلکه منظور آن است که همه مسائل تحت‌الشعاع تصمیمات اقتصادی بود، بنابراین مسائل اجتماعی هم فرع بر مسائل اقتصادی قلمداد می‌شد، به این ترتیب همه تلاش معطوف به رشد اقتصادی و شاخص‌های مرتبط با آن بود. به عنوان مثال رؤس برنامه نوسازی رضا شاه پهلوی پس از استقرار حکومتش عبارت بودند از:

- ۱- ایجاد ارتش منظم و جدید
 - ۲- توسعه شبکه راهها و زیربنایهای شهری و اقتصادی
 - ۳- اصلاحات دستگاه دولتی و ایجاد وزارت و سازماندهی اقتصادی و بانکی جدید
 - ۴- احداث کارخانه‌ها و بنگاههای تولیدی
 - ۵- اسکان عشایر
 - ۶- اصلاحات اجتماعی مانند نوسازی آموزش و پرورش و احداث دانشگاه، مدرسه و بیمارستان
 - ۷- تأسیس بلدییه (شهرداری) و سازماندهی خدمات اجتماعی در شهرها
- بجز موارد ۵ و ۶ که تا حدودی مرتبط با مسائل اجتماعی بود سایر برنامه‌های پهلوی اول عمدتاً رویکرد اقتصادی و امنیتی داشت. از

این گذشته به دلیل وجود حکومت استبدادی برنامه‌های توسعه نیز تلاش داشتند تا با اتکا به اقتدار و تمرکز امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی راه توسعه را بپیمایند. به همین دلیل این رویکرد امرانه نیز چندان توجهی به تبعات و آثار اجتماعی تصمیمات خود نداشت و تمایلی نیز به توسعه اجتماعی خصوصاً دموکراسی و مشارکت از خود نشان نمی‌داد، در این مورد باید دولت کوتاه مدت مرحوم دکتر محمد مصدق را استثنا محسوب کرد. به عوامل فوق‌الذکر باید نقش محوری و مهم اقتصاددانان را نیز در نظام برنامه‌ریزی کشور اضافه کنیم، خصوصاً اینکه اکثر اقتصاددانانی که نقش مشخص و برجسته‌ای در برنامه‌ریزی داشتند فاقد بینش جامع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بودند و همه امور مرتبط با توسعه کشور را صرفاً از دریچه اهداف اقتصادی توضیح می‌دادند، به همین دلیل نیز اولویتهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کاملاً تحت‌الشعاع تصمیمات اقتصادی و تابعی از متغیرهای اقتصادی بوده‌اند.



بنابراین نظام برنامه‌ریزی در ایران به تبعیت از الگوهای توسعه پس از جنگ جهانی دوم کاملاً در چارچوب سیاست‌های اقتصادی فعالیت می‌کرد و هرگز احساس نکرد که نیازمند سیاست‌های اجتماعی مشخصی است. سالها پیش نیز در دهه ۱۹۷۰ وقتی به تدریج رویکردهای انسان‌گرایانه و توسعه پایدار در مجامع علمی کشورهای توسعه‌یافته نظام برنامه‌ریزی آنان را متوجه ضرورت تدوین سیاست‌های اجتماعی کرد باز هم مسئولان نظام برنامه‌ریزی در ایران به این پیامها توجه نکردند. پروفیسور محبوب‌الحق در سال ۱۹۷۰ گفت: همواره به ما آموخته‌اند که به تولید ناخالص ملی بیندیشیم زیرا «تولید ناخالص ملی، خود، مسئله فقر را حل خواهد کرد.» اکنون اجازه دهید که این روند را معکوس کنیم و به فکر فقر باشیم، چون «رفع فقر، مسئله تولید ناخالص ملی را نیز حل خواهد کرد.»

سخن این اقتصاددان برجسته حاصل جمع‌بندی آثار سوء اجرای الگوهای توسعه یک جانبه و اقتصاد محور در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بود. اما مسئولان برنامه‌ریزی در ایران هرگز توجه جدی به این جمع‌بندی نکردند و همچنان بر مسائل اجتماعی به عنوان آثار و پیامدهای گریزناپذیر سیاست‌های اقتصادی چشم بستند. دو برنامه توسعه پس از انقلاب نیز کاملاً متأثر از اندیشه سنتی نظام برنامه‌ریزی در ایران بود و علیرغم آنکه در قالب جملات زیبا تلاش می‌کرد حساسیت خود را نسبت به مسائل اجتماعی نشان دهد، اما همچنان به دنبال آن بود تا با بهبود شاخصهای اقتصادی به قیمت افول شاخصهای اجتماعی راه توسعه را ببیماید، همین مسئله موجب شده که امروز با پدیده انفجار مشکلات اجتماعی در ایران روبرو شویم.

علاوه بر نکاتی که عمدتاً مربوط به نظام برنامه‌ریزی و مدیران آن می‌شد، در مورد روشنفکران به صورت عام‌تر باید موضوع از زاویه دیگری نیز بررسی شود. روشنفکران یا لاقبل بخش مهمی از آنان به دلایل موجه یا غیرموجه، کمتر رویکرد برنامه‌ای به مسائل جامعه ایران داشتند. آنان بیشتر وظایف خود را در چارچوب ترسیم یک اتویبای غیرقابل دسترس توضیح می‌دادند و ورود به مباحث مرتبط با برنامه اجتماعی و اقتصادی را نوعی ارتداد قلمداد می‌کردند. لذا جز در مقاطع بسیار کوتاه به دلیل ضرورت فاصله‌گذاری با نظام سیاسی حاکم اساساً از ورود به این گونه مباحث پرهیز می‌کردند. در این جا قصد آن را ندارم تا به نقد و تأیید یا رد این دیدگاه بپردازم بلکه صرفاً تلاش دارم علت عدم مواجهه جریان روشنفکری را با مسائلی از این نوع توضیح دهم.

موانع و مشکلات نشر و پژوهش پیرامون مسائل سیاسی اجتماعی و مسائل رفاهی را چه می‌دانید؟

طالب: عمده‌ترین مانع برای رشد پژوهش در زمینه مسائل رفاهی عدم نیاز دولت به این مقوله و استفاده از تجربه دفتر بین‌المللی کار (I.L.O) و عمدتاً مقوله نامه ۱۰۲ است. هیچ کس در این زمینه اظهار نظری نمی‌کرد. اینجانب اولین کتاب راجع به تأمین اجتماعی را تهیه و منتشر کردم. سازمان تأمین اجتماعی و یا هر سازمان دیگر سابقه چنین بحثهایی را نداشت و لزومی هم برای آن نمی‌دید. امروزه بیش از یک سوم بودجه کشور صرف رفاه و تأمین اجتماعی می‌شود ولی هنوز مطالعات جامعی در این زمینه نشده است. سازمانهای مدعی زیادند ولی هر یک مطالعه‌ای می‌خواهد که محورش خودش باشد. نکته مهم و جالب اینکه بسیاری از کشورهای عربی و حتی کمیته امداد امام (ره) در کشور خودمان تجربیات عملی مهمی کسب کرده‌اند که با شرایط بومی و فرهنگی ما سازگاری دارد ولی کارشناسان درس خوانده آنها را قبول ندارند. زمینه هر فعالیتی احساس و اعلام نیاز به آن است که هنوز این نیاز رسماً و عملاً توسط دولت یا حکومت ابراز نشده است. طبیعتاً اگر چنین نیازی مطرح شود جای اجرای آن، سازمان اداری مربوط

نیست و دانشگاه به دیدی واقع‌بینانه باید آن را انجام دهد.

همایون پور: موانع و مشکلات نشر و پژوهش پیرامون مسائل سیاست اجتماعی و مسائل رفاهی همان موانع و مشکلاتی است که در سایر حوزه‌های نشر و پژوهش گریبان ما را گرفته است. پژوهش باید در ارتباط با رفع نیاز یا مشکلی واقعی و در پیوند با مراکز تولیدی و عملی باشد. اگر حاصل پژوهش واقعاً به رفع مشکلی کمک کند، گزارشهای پژوهشی این چنینی در قفسه‌ها و کتوهای مدیران و مسئولان تلنبار نمی‌شود. اما برای آنکه موسسه تولیدی و بازرگانی و علمی به راستی به پژوهش و تحقیق احساس نیاز کند. باید درگیر فعالیت در بازار رقابتی باشد. و راهی به

مدنی:

پروفیسور محبوب‌الحق

در سال ۱۹۷۰ گفت:

همواره به ما آموخته‌اند که

به تولید ناخالص ملی بیندیشیم

زیرا «تولید ناخالص ملی،

خود، مسئله فقر را حل

خواهد کرد.»

اکنون اجازه دهید که

این روند را معکوس کنیم و

به فکر فقر باشیم، چون «رفع فقر،

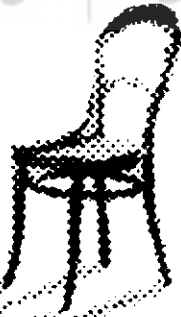
مسئله تولید ناخالص ملی را نیز

حل خواهد کرد.»

«دست مرئی» دولت و پارانهای عمومی نداشته باشد و بقایش را در افزایش تولید، بهبود کیفیت و جلب مشتری بداند. با تمام وجود به کارشناسان و متخصصان احساس نیاز کند. بفهمد که روابط غالباً آلوده به فساد و خاصه خرجی باعث نابودیش خواهد شد. احتمالاً تنها در این صورت است که بازار نشر و پژوهش رونقی واقعی خواهد گرفت.

مشکل نشر در حوزه مباحث سیاست اجتماعی مثل بسیاری از موضوعات دیگر، مخاطب محدود و در نتیجه شمارگان آن است. شاید اولین کتاب پس از انقلاب در این زمینه کتاب سیاست اجتماعی در کشورهای در حال توسعه تألیف آرتور لیونگستون و ترجمه شادروان دکتر حسین عظیمی

مشکل نشر در حوزه مباحث سیاست اجتماعی مثل بسیاری از موضوعات دیگر، مخاطب محدود و در نتیجه شمارگان آن است. شاید اولین کتاب پس از انقلاب در این زمینه کتاب سیاست اجتماعی در کشورهای در حال توسعه تألیف آرتور لیونگستون و ترجمه شادروان دکتر حسین عظیمی



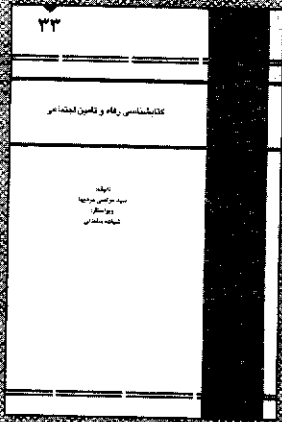
بود. این کتاب علیرغم آنکه مرجع بسیار مفید و قابل استفاده‌ای در زمینه سیاست اجتماعی است ولی تنها یک بار آن هم توسط انتشارات سازمان برنامه و بودجه وقت به چاپ رسید و بعدها نیز تجدید چاپ نشد. منظور من از طرح این مثال این است که روشن کنم کتابها در زمینه سیاست اجتماعی عمدتاً تخصصی‌اند و لذا مخاطب محدودی دارند بنابراین ناشران خصوصی تمایلی به چاپ آنها ندارند. مترجمین و نویسندگان حرفه‌ای نیز به همین دلیل و احتمالاً حق‌التألیف و حق‌الترجمه کمتر ترجیح می‌دهند سراغ موضوعات دیگر بروند.

چه راهکارهایی را برای رشد نشر و پژوهش در مسائل رفاهی پیشنهاد می‌کنید؟

طالب: باید محققان ابتدا مسئولان را توجیه کنند. از آنجا که چنین مطالعاتی حالت ملی و فرابخشی دارد باید سازمان برنامه و بودجه جایگاه واقعی خود را به تدریج پیدا کند و سیاست کلی را تعیین و تحقیقات لازم را به محققان مربوط واگذارد.

همایون پور: آنچه به نظرم رسید در پاسخ قبلی عرض کردم. فقط اضافه می‌کنم که پاسخ هیچ یک از پرسشهای شما وجهی یک بُعدی ندارد و با نکان دادن عسایری سحرآمیز یا به صرف حسن نیت و قصد خدمت نمی‌توان به نتایج مطلوب رسید. امور مختلف اجتماعی و فرهنگی و علمی در هر جامعه‌ای به عواملی در درون و عواملی در بیرون خود مربوط است. اهمیت و تأثیر عوامل بیرونی کمتر از عوامل درونی نیست و گاه حتی بر آن می‌چربد. احتمالاً فقط ترکیبی بهینه از مجموعه عوامل درونی و بیرونی است که می‌تواند کارساز باشد. اگر عوامل درونی را به برنامه‌ریزی، سازماندهی، بودجه‌بندی، استفاده از نیروی انسانی کاردان و کارشناس، روشهای درست، و نظایر اینها تعریف کنیم، عوامل بیرونی با کلان نظامهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هر مملکت ارتباط دارد؛ گاهی شرایط و مقتضیات بین‌المللی را هم باید در معادله خود وارد کنیم. عرض کردم که پاسخی ساده و آسان وجود ندارد؛ ره دراز است و...

مدنی: اگر منظور شما انتشار کتابهای علمی در زمینه سیاست اجتماعی، رفاه اجتماعی و مسائلی از این نوع است، به نظرم حمایت مراکز انتشاراتی و پژوهش دولتی از چاپ و انتشار و اجرای تحقیق در این زمینه می‌تواند کاملاً مفید و مؤثر باشد. در واقع راه دومی وجود ندارد. این مباحث عمدتاً برای اساتید دانشگاه و دانشجویان، مدیران، کارشناسان و صاحب‌نظران قابل استفاده است و لذا نمی‌توان تنها به دلیل غیراقتصادی بودن نشر در این زمینه گروههای مذکور را از دسترسی به آنها محروم کرد. از سوی دیگر دولت اولین مصرف‌کننده این نوع مباحث است و لذا باید در این زمینه به طور جدی سرمایه‌گذاری کند. در حال حاضر بسیاری مؤسسات پژوهشی و یا انتشاراتی دولتی کتابهایی چاپ می‌کنند و یا به موضوعاتی برای پژوهش بودجه می‌دهند که هیچ‌گونه اولویتی ندارند، در حالی که با توجه به شیوع رو به افزایش مشکلات و آسیبهای اجتماعی مسائلی مثل سیاست اجتماعی از اولویت و فوریت جدی برخوردارند. بنابراین اختصاص بودجه و کمک به این نوع پژوهشها و یا کتابها بیشتر از هرکس برای دولت راهگشا و مفید خواهد بود.



کتابشناسی رفاه و تأمین اجتماعی
سید مرتضی مردیها
 مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی
 ۱۳۸۲، ۴۲۷ صفحه، ۳۶۰۰ تومان

کتاب حاضر کوشش خوبی است تا منابع فارسی رفاه و تأمین اجتماعی را به‌طور منظم در اختیار دانشجویان و محققان قرار دهد. به‌نظر می‌رسد این دومین اثر بعد از انتشار «کتابنامه تأمین اجتماعی» در سال ۱۳۷۵ است که در این مؤسسه منتشر می‌شود. کتاب از سه بخش تشکیل شده است. در بخش اول کتابها و گزارشها فهرست شده‌اند. در بخش دوم پایان نامه‌های درسی و در بخش سوم نمایه‌ها. نمایه‌ها به صورت موضوعی، اشخاص، سازمانها و نشریات ادواری را در بر می‌گیرد. کتاب همچنین دارای یک فهرست کلید واژه هاست. علیرغم اینکه ظاهر این کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای حاوی ۲۲۸۹ عنوان اثر، در زمینه رفاه و تأمین اجتماعی به زبان فارسی است، همانطور که مولف کتاب نیز اشاره کرده است (صفحه هفت) به جز موارد اندکی نمی‌توان آثار علمی فراوانی در این مجموعه یافت. این مسئله فقر پژوهش پیرامون این مسئله را در جامعه‌های نشان می‌دهد که شعار عدالت جویی محور انقلاب اسلامی بوده است.

به‌رحال این ماخذ شناسی قدم مهمی در راه اطلاع‌رسانی تأمین اجتماعی است و تا حد زیادی می‌تواند به رشد این حوزه مطالعاتی و عملیاتی کمک کرده و چشم‌اندازهای پژوهش را در این حوزه روشن‌تر کند. اما برای آینده ضروری است تا این ماخذشناسی و نیز منابع انگلیسی که وعده انتشار آن در این کتاب داده شده به صورت دیجیتالی یا سی‌دی‌های فشرده درآمده تا دسترسی به آن از طریق شبکه اینترنت فراهم گردد، امکان به‌هنگام کردن آن سریع‌تر گردد و نیز هزینه تهیه آن به شکل کتاب کاهش یابد.